

بررسی ارتباط بین پوشش زنان و احساس امنیت در فضاهای عمومی

الهام ناصری ، طاهره روشنی

۲

۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۳

چکیده

زمینه و هدف: درباب تبیین امنیت جنسی زنان و برطرف کردن احساس ناامنی آنها در فضاهای عمومی دیدگاه‌های متفاوتی مطرح است. دراین میان، برخی بر این عقیده اند که پوشش بدن می تواند عاملی درجهت کاهش مزاحمت های جنسی و تجربه های ناخوشایند زنان باشد و احساس امنیت آنان را در مکان های عمومی افزایش دهد. این دیدگاه با آن دسته از دیدگاه های جرم شناختی هم خوان است که بر نقش بزه دیده در قربان یشدن او تأکید دارند. این مقاله بر آن است تا با مطالعه میزان امنیت جنسی زنان در فضای عمومی و نقش پوشش آنها در میزان امنیت، نظریه آسیب سازی بزه دیده را آزمون کند و به پرسش های تحقیق پاسخ دهد.

روش: به این منظور، اطلاعات تحقیق در قالب روش پیمایش و با استفاده از پرسش نامه و نظرخواهی از ۳۰۰ دانشجوی دانشگاه خلیج فارس بوشهر به دست آمد (سال ۱۳۹۵).

یافته ها و نتایج یافته ها نشان داد که اگرچه پوشش بدن می تواند در کاهش مزاحمت های جنسی نقش داشته باشد، احساس امنیت زنان را تأمین نمی کند و این احساس بیشتر با ساختار روابط جنسیتی در جامعه مرتبط است.

واژه های کلیدی: پوشش بدن؛ مزاحمت جنسی؛ امنیت جنسی؛ زنان؛ بزهدیدگی

۱ - کارشناس ارشد تکنولوژی آموزشی معاونت اجتماعی فاستان ایلام و مدرس دانشگاه های پیام نور واحد ایلام، ایوان چوار.

۲ - دانشجوی دکتری روانشناسی عمومی و عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور واحد ایلام.

مقدمه

امنیت برای تمام افراد جامعه موضوع مهمی است، اما زمانی که با مقوله جنسیت مرتبط می‌شود اهمیتی دوچندان می‌یابد؛ زیرا هرچند ممکن است فضاهای شهری مخاطرات گوناگونی را برای گروه‌های مختلف اجتماعی و احساس امنیت آنان ایجاد کنند، به‌نظر می‌رسد زنان به‌دلیل ویژگی‌های فیزیکی خاصشان، زمانی که در فضاهای شهری حضور پیدا می‌کنند، بیشتر با خطر تجاوز و اعمال خشونت مواجه می‌شوند و بنابراین، تجربه ویژه‌ای از احساس ناامنی دارند.

این تجربه درمیان زنانی که به گروه‌ها و طبقات گوناگون اجتماعی تعلق دارند ویژگی‌های مشابهی دارد. درمیان تجربه‌های گوناگونی که ممکن است به دلیل داشتن فیزیک خاص برای زنان به وجود آید، تجربه احساس ناامنی و ترس از مواجهه با آزارهای جنسی یکی از جدی‌ترین آسیب‌هاست و با وجود تدابیر امنیتی و حفاظتی برای شهروندان، این مشکل به یکی از دغدغه‌های مشترک زنان در شهرهای جهان تبدیل شده است.

از آنجا که تجربه این مزاحمت‌های جنسی و احساس ناامنی ناشی از آن، به‌دلیل داشتن بدن زنانه است، برخی بر این عقیده‌اند که پوشش بدن می‌تواند عاملی برای کاهش مزاحمت‌های جنسی و تجربه‌های ناخوشایند زنان باشد و احساس امنیت آنان را در مکان‌های عمومی تحت تأثیر قرار دهد. از نظر آنان، راهکارهای کاهش یا حذف مزاحمت‌های جنسی، علاوه بر مجازات متعرضان و آسیب‌رسانان، تغییر رفتار اشخاص بزه‌دیده (که در این مورد معمولاً زن هستند) هم هست (صفر دستگردی، ۱۳۸۲: ۱۰۰).

بر اساس این دیدگاه، عوامل متعددی در مسیر تکوین جرم و درنهایت قربانی شدن زنان نقش دارند، اما گاه علت وقوع جرم و بزه‌دیدگی خود قربانی است؛ به این معنی که بزه‌دیده با اعمال و رفتار خود موجبات بزه‌دیدگی خود را فراهم می‌کند. به عبارت دیگر، بین مجرم و قربانی واقعیتی جرم‌شناختی وجود دارد و بزه‌دیده یکی از عناصر و عوامل اصلی وقوع جرم است. در تعداد درخور توجهی از موارد، بزه‌دیده با رضایت، همکاری یا حرکات تحریک‌آمیز و... نقشی اساسی در تکوین عمل مجرمانه ایفا می‌کند (مرتضوی، ۱۳۷۶: ۵۴) و با آسیب‌پذیرنمایاندن خود و ایجاد این باور در فرد منحرف که انگیزه و توانمندی‌اش می‌تواند برای هنجارشکنی به فعلیت برساند، به نقش‌آفرینی در جریان انحراف و کجروی می‌پردازد.

اما درمقابل این دیدگاه، دیدگاه فمینیستی بر آسیب‌پذیری زنان در برابر خشونت در درون جامعه تأکید می‌کند. طبق این رویکرد، ساختار جامعه، یعنی هنجارها و عادت‌های فرهنگی، موقعیتی را به وجود می‌آورد که در آن خشونت مردان در برابر زنان، برخلاف خشونت برضد مردان، اگر هم از نظر اجتماعی پذیرفتنی نباشد، دست‌کم از نظر اجتماعی به‌نحوی تحمل می‌شود. تبعیض ساختاری به زیان زنان به‌گونه‌ای است که احتمال اعمال خشونت برضد زن یکی از ویژگی‌های مشترک همه حوزه‌های زندگی روزمره است و زنان همواره آسیب‌پذیری خود و این واقعیت را احساس می‌کنند که حتی در خانه خود هم ممکن است از خشونت در امان نباشند (خادمی، ۱۳۸۷: ۲۲). فمینیست‌ها معتقدند ساختار جامعه همان‌طور که ابزار توجیه خشونت علیه زنان است، موجبات ناامنی آنها را نیز فراهم کرده است. از این‌رو، آنها مقصر اصلی را ذهنیت مردانه پرورش‌یافته در جامعه مردمحور می‌دانند که زن را سوژه‌ای جنسی می‌شناسد، و راه‌حل تأمین امنیت زنان را زدودن این نوع ساختارهای جنسیتی از جامعه می‌دانند.

با توجه به دیدگاه‌هایی که مطرح شد، در این مقاله کوشیده‌ایم نگرش زنان را در باب پوشش بدن و احساس امنیت مطالعه و مشخص کنیم که خود زنان به این موضوع چگونه می‌اندیشند. بنابراین، هدف‌ها و پرسش‌های اصلی این پژوهش به این شرح‌اند:

۱. سنجش میزان امنیت جنسی زنان در فضاهای عمومی؛

۲. مطالعه ارتباط بین پوشش بدن و تجربه مزاحمت‌های جنسی زنان و تأثیری که پوشش بر احساس امنیت جنسی آنها دارد؛

۳. شناخت دیدگاه زنان درباره رابطه پوشش بدن و امنیت جنسی در فضاهای عمومی و میزان مقصودداشتن زنان در مواجهه با آزارهای جنسی؛

۴. آزمون ارتباط بین متغیرهای دین‌داری، میزان حضور در فضاهای عمومی، تحت آزار قرارگرفتن اطرافیان، و متغیرهای زمینه‌ای با امنیت جنسی زنان در فضاهای عمومی و نیز با مقصودداری زنان.

پیشینه نظری

برای تبیین ترس و ناامنی از رویکردهای نظری مختلفی استفاده شده است که در ادامه به اختصار مهم‌ترین این رویکردها، یعنی وضعیت محیطی - فضایی، آسیب‌پذیری، تجربه بزه‌دیدگی، نظریات فمینیستی و نظریه‌های مربوط به آسیب‌سازی بزه‌دیده مطرح می‌شوند.

نظریات محیطی - فضایی

در مطالعاتی که اسکار نیومن در اوایل دهه ۱۹۷۰ انجام داد، به برخی عوامل فیزیکی اشاره شده است که در ایجاد ترس از محیط یا وقوع جرم ارتباط نزدیک دارد. نظریه "فضای قابل دفاع" عواملی چون ایجاد قلمرو مناسب، احساس تعلق به فضا، امکان وجود نظارت طبیعی از داخل ساختمان به فضای خارجی (ارتباط بصری) و بهبود موقعیت فیزیکی محل سکونت را راه‌حل مقابله با ترس از جرم و احساس ناامنی می‌داند (صادقی و میرحسینی، ۱۳۸۸: ۴). براین اساس، بسیاری از صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که با دستکاری فضاها و تلطیف آنها می‌توان احساس امنیت را در زنان زیاد کرد.

رویکرد آسیب‌پذیری

آسیب‌پذیری رویکردی جامعه - جمعیت‌شناختی است که برای بزه‌دیدگی و ترس از جرم سه بعد در نظر می‌گیرد: وجود خطر، پیش‌بینی پیامدهای آسیب‌پذیری و فقدان کنترل. این هر سه عامل به تولید ترس منجر می‌شوند. جنبه‌های نهادی، اجتماعی و فیزیکی بر امکان آسیب‌پذیری و احساس ناامنی اثر دارند؛ مثلاً پیامدهای جدی‌تر بزه‌دیدگی در میان زنان، سالخورده‌گان و افرادی که وضعیت سلامت بدی دارند (عامل فیزیکی)، در میان افراد بدون شبکه‌های حمایت اجتماعی (عامل اجتماعی) و در مناطقی که کسی برای کمک کردن نیست (عامل نهادی) متفاوت است (تامپسون، به نقل از خادمی، ۱۳۸۷؛ فارال و همکاران، ۲۰۰۷: ۵). در این رویکرد بر عواملی همچون جنسیت، سن و موقعیت اجتماعی - اقتصادی تأکید می‌شود و جنسیت بیشترین قابلیت را برای توضیح و پیش‌بینی احساس ناامنی دارد. آسیب‌پذیری بیشتر زنان نتیجه زندگی در جامعه طبقه‌بندی‌شده جنسی و اجتماعی شدن نقش جنسیتی است. از این رو، ترس از جرم در میان زنان، بیشتر ترس از تجاوز است و این ترس ناشی از فقدان کنترل بر جرم و پیامدهای آن است (سراج‌زاده و گیلانی، ۱۳۸۹: ۲۸).

تجربه قبلی بزه‌دیدگی

بر اساس این دیدگاه، بین تجربه بزه‌دیدگی و ترس از جرم و احساس ناامنی ارتباط مستقیمی وجود دارد (کرانک و گیاکمازی، ۲۰۰۳: ۲۵۱). درعین حال، صرف بزه‌دیدگی فرد ملاک اصلی ترس نیست، بلکه آگاهی مستمر از جرایم رخ داده و ارتباط با قربانیان جرایم و نیز مشابهت‌های جنسی، سنی و موقعیتی با قربانی و قرارگرفتن در وضعیت مشابه قربانیان جرایم، در

افزایش ترس از جرم مؤثر است. وار (۱۹۸۴، به نقل از علیخواه و نجیبی، ۱۳۸۵: ۱۱۵) در آثار خود تأکید می‌کند که تجربه قبلی جرایم می‌تواند غیرمستقیم بر ترس تأثیر بگذارد. در این زمینه، کین (۱۹۹۵، به نقل از علیخواه و نجیبی، ۱۳۸۵: ۱۱۵) عقیده دارد که تجربه حمله‌ها و آزارهای فردی جدی نظیر تعرض جنسی، دیگر تعرض‌ها نظیر تهدید به تعرض، تعقیب‌شدن، مزاحمت تلفنی و مواجهه با مردان برهنه نیز موجب ترس و ناامنی می‌شوند.

رویکرد فمینیستی

در نظریات فمینیستی دو رویکرد مهم درخور شناسایی است که غالباً در سنت انتقادی علوم اجتماعی ریشه دارد و ترس را در مناسبات سیاسی، اجتماعی و قدرت جست‌وجو می‌کند. در این رویکرد تمرکز اصلی بر منزلت اجتماعی زنان است و این اعتقاد وجود دارد که به‌حاشیه‌راندن زنان یا کنارگذاشتن آنها و نیز فرودستی آنان بر احساس ناامنی‌شان می‌افزاید. به‌لحاظ تاریخی، شهرها را مردان ساخته و اداره کرده‌اند و در فرآیند برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی فضای شهری هم نظیر دیگر حوزه‌های زندگی، زنان در حاشیه قرار داشته‌اند و وجهه شهرها به‌شدت مردانه است؛ به این معنا که امکانات کمتری برای حضور امن در شهر در اختیار زنان قرار می‌گیرد (صادقی و میرحسینی، ۱۳۸۲: ۱۲۹-۱۳۰).

یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد احساس ناامنی در زنان خشونت‌های جنسی علیه آنان است. مزاحمت‌های جنسی از آن جهت که ناخواسته و تحمیلی است و باعث ناراحتی‌های روحی و جسمی و به دنبال آن احساس ناامنی در زنان می‌شود، یکی از مصادیق خشونت علیه زنان قلمداد می‌شود. خشونت‌های جنسی پیوستاری است که از مزاحمت جنسی تا تجاوز و قتل ادامه می‌یابد. نظریه‌پردازان فمینیست تبیین‌های فردی و خانوادگی را درباب خشونت کافی نمی‌دانند، هرچند معتقدند این عوامل می‌تواند به‌مثابه عامل تشدیدکننده رفتار خشن عمل کند، تأکید آنها بر وجود ساختار نابرابر روابط قدرت میان زنان و مردان در جامعه و نهادهای آن است. توجه آنان متوجه ساختاری مردسالارانه در جامعه است که به مردان اجازه اعمال قدرت بر زنان را می‌دهد. به نظر آنان، خشونت عمل انفرادی یک مرد علیه یک زن نیست که با استفاده از ویژگی‌های فردی تحت بررسی قرارگیرد، بلکه خشونت رفتاری است که از جانب مردان جامعه بر زنان جامعه اعمال می‌شود؛ خشونت ابزار نظارتی مهمی است که بازتاب روابط نابرابر قدرت در جامعه است و به حفظ روابط نابرابر قدرت کمک می‌کند (اعزازی، ۱۳۸۳: ۴۷).

نظریه‌های آسیب‌سازی بزه‌دیده

از نیمه دوم قرن نوزدهم، این دیدگاه که بزه‌دیدگان یکی از طرفین معادله جرم هستند و نقشی که آنان در بزه‌دیدگی دارند نباید نادیده گرفته شود، کانون توجه برخی جرم‌شناسان قرار گرفت (فتاح، ۲۰۰۰؛ رایجیان اصلی، ۱۳۸۴). این دیدگاه که بیشتر جرم‌شناسان راست‌نو و محافظه‌کار آن را دنبال کرده‌اند (فتاح، ۱۳۸۴؛ الیاس، ۱۹۹۴)، بزه‌دیده را "آسیب‌ساز" می‌خواند و به نقش و سهم او در پدیدآوردن کجروی و بزه توجه می‌کند. نتایج برخی تحقیقات حاکی از آن است که رفتار و اعمال بزه‌دیده - به‌گونه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم - در به‌وجودآمدن تمایل و انگیزه کجروی یا مهیاساختن زمینه ارتکاب جرم مؤثر است. به نظر برخی محققان، در خلال دهه ۱۹۹۰، دیگر مسئله اصلی مجرم نیست، بلکه بزه‌دیده است؛ یعنی کسی که شیوه زندگی و فعالیت‌های روزمره‌اش ممکن است او را در برابر جرم آسیب‌پذیر کند (سلیمی و داوری، ۳۸۰: ۳۲۳).

به‌نظر می‌رسد آنچه در آغاز نقش بزه‌دیده را به‌مثابه یکی از متغیرهای مستقل در شکل‌گیری جرم و کجروی مطرح کرده است توجه محققان به رابطه میان بزه‌کار و بزه‌دیده بوده است؛ این امر نیز سبب شده است که پیشگامان این رویکرد کار را با بررسی این رابطه آغاز کنند (سلیمی و داوری، ۱۳۸۰: ۳۲۶). علت این امر نیز می‌تواند تحولی باشد که در آن زمان، در تلقی اندیشمندان

از مفهوم کجروی و ابعاد آن پدید آمده بود و به تدریج به پدیده جرم و کجروی به مثابه مولود و محصول کنش متقابل میان افراد و واحدهای اجتماعی نگریسته می شد؛ پدیده‌ای که در آن هر دو طرف کنش می توانستند نقش آفرین باشند.

بنیامین مندلسون از پیش کسوتانی بود که با مبنا قراردادن سازوکارهای کنش متقابل در رابطه بزه دیده و بزه کار، انواع نقش های بزه دیده را در رابطه مجرمانه به این شرح مطرح می کند:

(۱) بزه دیده کاملاً بی گناه که در شکل گیری بزه هیچ مشارکتی ندارد، مثل کودکان.

(۲) بزه دیدگانی که به نوعی در شکل گیری بزه مشارکت دارند، شامل: الف) بزه دیدگان نادان و کم اطلاع؛ مانند زنی که دست به سقط جنین می زند و جان خود را از دست می دهد. ب) بزه دیدگانی که تقصیر آنان، هم سنگ با بزه کار است؛ مانند کسی که - در اثر بیماری علاج ناپذیر یا مشکلات دیگر- تقاضا می کند که او را از بین ببرند؛ پ) بزه دیده ای که بیش از بزه کار مقصر است؛ مثل فردی بی احتیاط که سبب بروز حادثه می شود یا با رفتاری تحریک کننده دیگران را به ارتکاب جرم وامی دارد.

(۳) بزه دیده بزه کار: فردی که به دنبال کنشی بزه کارانه علیه دیگری خود قربانی می شود (سلیمی و داوری، ۱۳۸۰: ۳۲۶؛ لپز و فیلیزولا، ۱۳۷۹).

صاحب نظران این دیدگاه "مشارکت" بزه دیده را در آسیب سازی این طور مطرح کرده اند:

نخست، رفتارهایی که خطر یا مجال بزه دیدگی را فزونی می بخشند (رفتارهای حاکی از دعوت، ترغیب یا رفتار نسنجیده بزه دیده در این دسته قرار می گیرند)؛

دوم، تسهیلاتی که خود بزه دیده آن را آگاهانه یا ناآگاهانه برای وقوع بزه فراهم می آورد؛

سوم، صدور نشانه هایی از سوی بزه دیده (مانند حرکات، اشارات و حالات خاص بدنی یا قرار گرفتن او در موقعیت هایی خاص) که نشانه آسیب پذیری او در مقابله با مهاجمان بالقوه یا استعداد بزه دیدگی در اوست؛

چهارم، بی حفاظ بودن آماج بزه، که نتایج تحقیقات متعددی آن را از جمله گونه های درخور توجه این مشارکت به شمار آورده اند (فتاح، ۱۹۹۱: ۸۳؛ سلیمی و داوری، ۱۳۸۰: ۳۲۷).

بنابراین، از منظر این دیدگاه «بزه دیده صرفاً آماج منفعل جرم نیست تا بتوان او را طعمه ای در چنگال غارتگران مهاجم تصور کرد»؛ بلکه بی هیچ تقصیری صرفاً در "نقطه وقوع" رفتار کجروانه قرار گرفته و نقشی در مهیا ساختن زمینه وقوع آن ایفا نکرده است. هانس فون هانتینگ، از پیشگامان این رویکرد تبیینی، با توجه دادن مکرر به دو مفهوم یاری رساندن بزه دیده به شکل گیری جرم و ساخت طرفینی جرم، بر ماهیت مبتنی بر کنش متقابل بسیاری از جرمها تأکید می کند و بر این واقعیت پای می فشارد که «در سلسله های طولانی علی و معلولی، نقش بزه دیده را می توان تعیین کننده به شمار آورد» (فون هانتینگ، ۱۹۴۱: ۳۰۳). او در ادامه یکی از علت های اصلی عنایت محققان به این دست تحلیل های علی را هم مواجه شدن آنان با این واقعیت می داند که بیشتر جرم های خشونت بار - به ویژه قتل عمد - و نیز بخش بزرگی از تخلفات جنسی در بردارنده نوعی فرایند کنش متقابل کوتاه یا طولانی مدت بین بزه دیده و بزه کار و مجرم است (همان: ۳۸۳).

پژوهشگران این رویکرد می‌پرسند که چرا برخی افراد، خانواده‌ها و مشاغل غالباً یا پی‌درپی در معرض بزه‌دیدگی قرار می‌گیرند؛ حال آنکه دیگران یا اصلاً با بزه‌دیدگی مواجه نمی‌شوند یا خیلی کم در معرض آن قرار می‌گیرند؟ آنان برای پاسخ به این سؤال سه الگوی "شیوه زندگی"، "فعالیت روزمره" و "فرصت" را مطرح می‌کنند. الگوی شیوه زندگی تفاوت بزه‌دیدگی را در زمان و مکان برحسب تفاوت شیوه زندگی بزه‌دیدگان و دیگران تبیین می‌کند. "هم‌نشینی" با مجرمان و "در معرض جرم بودن" دو متغیری هستند که به شیوه زندگی افراد مربوط می‌شوند (همان: ۳۳۷)؛ مثلاً مجردزیستن، معاشرت با مردان جوان، رفت‌وآمد شب‌هنگام و زندگی در شهرهای بزرگ از آن دسته شیوه‌های زندگی قلمداد می‌شود که میزان بزه‌دیدگی زنان را افزایش می‌دهد (گودرزی، ۱۳۷۹: ۳۳). پوشیدن لباس‌های تنگ و بدن‌نما نیز می‌تواند پیامدهای نامطلوب و تحریک‌کننده‌ای بر مردان داشته باشد و آنان را به ارتکاب خشونت جنسی وسوسه کند (صبور، ۱۳۶۷: ۲۶۳).

الگوی فعالیت‌های روزمره مانند اشتغال، تدارک غذا و پوشاک، تفریح، آموزش و پرورش و... که افراد برای برآوردن نیازهای ابتدایی خود به طور معمول و به‌ناچار با آنها درگیر می‌شوند و ممکن است کمترین متغیرهای لازم را برای شکل‌گیری جرم در کنار هم گردآورند و دقیقاً همان متغیرهایی هستند که فرصت برخورداری از مزایای زندگی را افزایش می‌دهند، ممکن است فرصت‌های وقوع خشونت و تعدی را هم فزونی بخشند؛ برای مثال، فعالیت‌هایی مانند حضور در کلاس درس در دانشگاه‌ها، مشارکت زنان در عرصه کار، شهرنشینی، سکونت در حومه شهر و استفاده از ابزار جدید الکترونیک نیز، به همان شکل که زمینه فرار از محدودیت‌های خانه‌نشینی را فراهم می‌سازند، خطر بزه‌دیدگی را هم افزایش می‌دهند (سلیمی و داوری، ۱۳۸۰: ۳۳۸).

الگوی فرصت هم با تلفیق دو الگوی قبلی، میزان خطر بزه‌دیدگی را وابسته به انواعی از شیوه‌های زندگی و نیز فعالیت‌ها می‌داند که زمینه تماس مستقیم و نزدیک برخی افراد و گروه‌ها را با مجرمان بالقوه فراهم می‌آورد؛ متغیرهایی مثل در معرض جرم بودن، مجاورت محل سکونت با مناطق و مکان‌های جرم‌خیز، فقدان محافظ‌های مناسب، جالب توجه به حساب آمدن آماج بزه (برحسب نوع بزه و تلقی بزه‌کار از آن) از جمله متغیرهایی هستند که احتمال قربانی شدن را افزایش می‌دهند (همان: ۳۳۸).

در این مقاله نویسندگان بنا دارند دلالت‌های نظریه آسیب‌سازی بزه‌دیده را برای امنیت جنسی زنان در فضای عمومی آزمون کنند. نویسندگان در عین حال آگاه‌اند که این دیدگاه مربوط به جرم‌شناسان راست و محافظه‌کار است و جرم‌شناسان فمینیست، انتقادی و چپ‌گرا، از این نظر که برنامه‌های عملی این رویکرد - به‌خصوص در ارتباط با بزه‌دیدگی زنان - به اعمال محدودیت‌هایی در رفتار و شیوه زندگی آنان می‌انجامد، به آن انتقاد کرده‌اند. با این حال، دست‌کم در مرحله آزمون علمی نظریه، نویسندگان دغدغه ورود به مناقشه‌های ایدئولوژیک مربوط به این نظریه را ندارند. براساس دلالت‌های نظریه آسیب‌سازی بزه‌دیده، فرضیه اصلی پژوهش حاضر این است که:

بین نوع پوشش زنان و امنیت جنسی آنان رابطه وجود دارد؛ به‌نحوی که هرچه پوشش بدنشان کامل‌تر باشد، تجربه آزارهای جنسی، زبانی و فیزیکی آنان و نیز احساس ترس آنان در فضای عمومی کمتر است.

به‌علاوه، متغیرهایی مثل میزان حضور در فضاهای عمومی، بزه‌دیدگی جنسی اطرافیان و دین‌داری هم با احساس ناامنی جنسی رابطه دارند و برای آنها فرضیه‌های زیر پیشنهاد می‌شود:

- بین میزان حضور زنان در فضاهای عمومی و امنیت جنسی رابطه وجود دارد؛ یعنی هرچه فرد بیشتر در فضاهای عمومی حضور داشته باشد، تجربه بیشتری از آزارهای جنسی دارد و به‌دنبال آن امنیت کمتری احساس می‌کند.

- بین بزه‌دیدگی جنسی اطرافیان و احساس امنیت جنسی رابطه وجود دارد؛ یعنی در صورتی که اطرافیان فرد تحت آزار جنسی قرار گرفته باشند، فرد ترس و احساس ناامنی بیشتری دارد.

در مقاله حاضر نگرش زنان به رابطه پوشش و امنیت جنسی و میزان مقصرداری زنان در بزه‌دیدگی جنسی نیز توصیف می‌شود. در این باره هر چند رابطه متغیرها با مقصرداری زنان آزمون می‌شود، این آزمون‌ها جنبه اکتشافی دارد و برای این رابطه‌ها فرضیه خاصی مطرح نمی‌شود.

روش‌شناسی

این پژوهش با روش پیمایش و با استفاده از پرسش‌نامه خود اجرا انجام شده است. جمعیت آماری تحقیق را دانشجویان دختر مقاطع کارشناسی تا دکتری دانشکده‌های مختلف دانشگاه خلیج فارس بوشهر تشکیل داده‌اند. تعداد این دانشجویان طبق آمار معاونت آموزشی دانشگاه در سال ۱۳۹۰ حدود ۶۷۵۰ نفر بوده است.

حجم نمونه با استفاده از فرمول نمونه‌گیری کوکران به دست آمده است. در این فرمول با جمعیت ۶۷۵۰ نفر دانشجوی، دقت احتمالی ۵ درصد و فرض $0/025 =$ پی و $0/075 =$ کیو، حجم نمونه ۲۸۷ نفر برآورد شد که با پیش‌بینی ریزش احتمالی، به ۳۰۰ نفر افزایش یافت.

تعریف عملیاتی متغیرها

امنیت جنسی: امنیت جنسی در فضاهای عمومی برای زنان به معنای نبودن مزاحمت از خفیف‌ترین حالت‌ها، مانند خیره‌نگاه کردن و آزار چشمی، تا شدیدترین آنها مانند تجاوز است. وجود هر کدام از این عوامل به معنای فقدان امنیت در فضاهای عمومی است. در این تحقیق امنیت با دو بعد عینی و ذهنی به شرح زیر سنجیده شده است:

الف) در بعد ذهنی احساس امنیت جنسی، از میزان نگرانی زنان درباره مواجه شدن با دوازده آزار جنسی در فضاهای عمومی پرسیده شده است. این آزارها در جدول ۱ آمده‌اند و افراد با پنج گزینه «خیلی زیاد، زیاد، تاحدودی، کم، و خیلی کم» میزان احساس امنیت / ناامنی خود را مشخص کرده‌اند. جمع این پرسش‌ها شاخص احساس امنیت را می‌سازد که با آلفای کرونباخ $0/87$ از پایایی رضایت‌بخشی برخوردار است.

ب) در بعد عینی، درباره مواجهه واقعی و عملی پاسخگویان با همان دوازده آزار جنسی در فضای عمومی در طول یک سال گذشته پرسش شده است. گزینه‌ها «اصلاً، یکی دوبار، سه تا پنج بار، پنج تا ده بار و بیش از ده بار» بوده‌اند (جدول ۲). مجموع این رفتارها شاخص امنیت جنسی را تشکیل می‌دهند که با آلفای کرونباخ $0/87$ از پایایی بالایی برخوردار است.

نوع و میزان پوشش: نوع و میزان پوشیدگی بدن در اماکن عمومی با شش معیار پوشاندن موی سر، پوشاندن گردن و اطراف آن، استفاده از جوراب‌های ضخیم، استفاده از پوشش‌های گشاد و غیرچسبیده، و اجتناب از آرایش زیاد بررسی شد. پاسخگویان با گزینه‌های «هیچ‌وقت، گاهی اوقات، اکثر اوقات، و همیشه» میزان پوشیدگی خود را در اماکن عمومی مشخص کردند.

۰/۸۱	۳/۴۱	۵۸/۷	۲۷/۷	۱۰	۳/۷	۰	پوشاندن گردن و اطراف آن	۱
۰/۹۹	۳/۰۵	۴۲/۳	۲۸	۲۰/۷	۸/۷	۰	اجتناب از آرایش زیاد در اماکن عمومی و در حضور نامحرم	۲
۸۹/۰	۰۴/۳	۳۶/۳	۳۷/۳	۲۰/۳	۶	۰	پوشاندن موی سر	۳
۹۹/۰	۶۳/۲	۵/۲۲	۳۲/۹	۲۹/۵	۱۵/۱	۲	استفاده از پوشش‌های گشاد و غیر چسبیده	۴
۱	۵۷/۲	۳/۲۷	۲۱	۳۲/۷	۱۹	۰	استفاده از جوراب‌های ضخیم	۵
۳/۹						پایین		شاخص نوع پوشش
۷/۴۴						متوسط		
۴۶						بالا		
۳۶/۲						میانگین (دامنه تغییرات ۱-۳)		
۶۴/۰						انحراف معیار		

احساس نگرانی از آزار جنسی (میزان امنیت ذهنی) و تجربه آنها (میزان امنیت عینی)

همان‌طور که در روش‌شناسی توضیح داده شد، برای سنجش میزان احساس امنیت از پاسخگویان خواسته شده بود میزان ترس و نگرانی خود را از مواجه شدن با برخی آزارهای جنسی در اماکن عمومی در پنج گزینه مشخص کنند. جدول ۲ یافته‌های مربوط به مقیاس احساس امنیت جنسی را نشان می‌دهد.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، نزدیک به نیمی (۴۵/۱ درصد) از پاسخگویان در حد زیاد و خیلی زیاد نگران تنه زدن و تماس‌های تعمدی در تاکسی و پیاده‌رو هستند. از بین موارد مختلف، مواجهه با این رفتار بیش از بقیه محل نگرانی پاسخگویان است.

درباره آزارهای جنسی دیگر ۳۸/۸ درصد پاسخگویان نگران مواجهه با آزارهای چشمی و ۳۷/۲ درصد نگران تعقیب شدن از سوی مردان هستند. نزدیک به یک سوم (۳۰/۲ درصد) پاسخگویان نگران تعرض جنسی هستند. دوسوم آنان (۶۲ درصد) از اینکه در اماکن عمومی هدف تعرض قرار گیرند احساس نگرانی کمی دارند. در مجموع، بیش از یک چهارم زنان پاسخگو نگران رویارویی با

همه آزارها در اماکن عمومی هستند و بیشترین نگرانی مربوط به مواجهه با آزارهای جنسی سبک مثل تنه زدن و آزار چشمی است.

با استفاده از دوازده پرسش مربوط به آزار جنسی، مقیاس احساس امنیت جنسی در سه طبقه بالا، متوسط و پایین ساخته و طبقه بندی شده است. همان طور که در جدول ۲ مشاهده می شود، ۱۸ درصد پاسخگویان از وقوع آزارهای جنسی درباره خودشان نگرانند، ۴۰/۷ درصد احساس امنیت جنسی متوسط و ۴۱/۳ درصد احساس امنیت جنسی زیادی دارند.

نتایج مربوط به امنیت / ناامنی جنسی، یعنی تجربه بزه دیدگی جنسی، در جدول ۳ آمده اند. همان طور که مشاهده می شود، بیشترین تجربه آزارهای جنسی زنان مربوط به مواجه شدن با تنه ها و تماس های تعمدی در تاکسی و پیاده رو و نیز آزارهای چشمی است. این دو مورد به ترتیب برای ۳۸/۵ و ۳۵/۸ درصد از پاسخگویان بیش از یازده بار پیش آمده است و فقط ۸/۴ و ۱۰ درصد آنان اصلاً چنین تجربه ای نداشته اند. به عبارتی، حدود ۹۰ درصد پاسخگویان در یک سال گذشته دست کم یک بار با چنین مزاحمت هایی برخورد داشته اند. حدود سه چهارم پاسخگویان نیز ظرف یک سال دست کم یک بار با رفتارهایی مثل تمسخر یا تعریف از ظاهر خود از سوی مردان ناشناس، هجوم موتورسوارها، عورت نمایی و متلک گویی روبه رو شده اند. در مقابل، کمترین آزار جنسی که افراد با آن برخورد داشته اند مربوط به تعرض جنسی بوده است؛ به طوری که ۹۰/۶ درصد پاسخگویان در طول یک سال گذشته اصلاً چنین تجربه ای نداشته اند.

جدول ۲. گویه ها و مقیاس احساس امنیت جنسی (بعد ذهنی امنیت) - تعداد ۳۰۰ نفر

ردیف	هنگامی که می خواهید به تنهایی از منزل خارج شوید و به اماکن عمومی (کوچه، بازار و...) بروید تا چه حد نگران برخورد با موارد زیر هستید؟	بی- پاسخ (نفر)	طبقات پاسخ معتبر - درصد			آماره ها
			خیلی کم/کم	تا حدودی	خیلی زیاد/زیاد	
۱	تنه زدن و تماس های تعمدی در تاکسی و پیاده رو و...	۷	۲/۳۵	۱۹/۸	۱/۴۵	۴/۱
۲	آزارهای چشمی مثل هیزی، چشمک زدن، نگاه های ممتد	۱	۸/۳۵	۲۵/۴	۸/۳۸	۳/۱
۳	متلک پراندن	۱	۵/۴۱	۷/۲۴	۸/۳۳	۳/۱
۴	تعقیب کردن	۲	۴۵	۸/۱۷	۲/۳۷	۴/۱
۵	پورش به سمت شما با موتور	۱	۴۹/۸	۴/۱۴	۸/۳۵	۵/۱
۶	تمسخر ظاهر یا تحسین زیبایی شما	۱	۴۶/۵	۴/۲۴	۱/۲۹	۳/۱
۷	روشن و خاموش کردن چراغ های اتومبیل هنگام ایستادن	۰	۵۱	۳/۱۹	۷/۲۹	۴/۱
۸	بوق های ممتد خیابانی	۴	۵۱/۳	۶/۲۳	۲۵	۳/۱
۹	پیشنهاد دوستی	۳	۵۱/۲	۹/۲۴	۹/۲۶	۳/۱
۱۰	عورت نمایی	۴	۵۹/۱	۸/۱۱	۱/۲۹	۶/۱

۵/۱	۴۶/۲	۹/۲۶	۶/۱۵	۵۷/۴	۶	پیشنهادات یک طرفه جنسی	۱۱
۶/۱	۴۲/۲	۲/۳۰	۷/۷	۶۲	۲	تعرض جنسی	۱۲
۱۸				کم		مقیاس احساس امنیت جنسی (ذهنی)	
۷/۴۰				متوسط			
۳/۴۱				زیاد			
۲۳/۲				میانگین (دامنه تغییرات ۱-۳)			
۷۳/۰				انحراف معیار			

از مجموع دوازده گویه، مقیاس امنیت عینی جنسی ساخته شد. همان طور که در جدول ۲ ملاحظه می شود، ۸ درصد پاسخگویان امنیت جنسی کم، ۴۱/۳ درصد امنیت جنسی متوسط و ۵۰/۷ درصد امنیت جنسی زیادی را گزارش کرده اند.

جدول ۳. تجربه آزارهای جنسی در فضاهای عمومی و مقیاس امنیت جنسی عینی (تعداد ۳۰۰ نفر)

ردیف	در طول یک سال گذشته در ساعتی که در اماکن عمومی (اتوبوس و تاکسی، خیابان، پارک، محل کار، کوچه و بازار و...) بوده اید عملاً تا چه حد اتفاق افتاده که از طرف مردها با یکی از موارد زیر مواجه شده باشید:	بی پاسخ (نفر)	درصد طبقات پاسخ معتبر						آماره ها
			اصلاً	۱-۲	۳-۵	۵-۱۰	بیش از ۱۱ بار	میانگین (-۰) معیار انحراف	
۱	تنه زدن و تماس های تعمدی در تاکسی و..	۱	۴/۸	۲۵/۴	۱۲/۷	۱/۱۵	۵/۳۸	۵۰/۲	۴/۱
۲	آزارهای چشمی مثل هیزی، چشمک زدن،	۱	۱۰	۲۴/۱	۱۵/۴	۷/۱۴	۸/۳۵	۴۲/۲	۴/۱
۳	تمسخر ظاهر یا تحسین زیبایی شما	۱	۲۷/۸	۲۳/۴	۱۸/۱	۱۱	۷/۱۹	۷۲/۱	۴/۱
۴	یورش به سمت شما با موتور	۷	۲۸/۳	۲۴/۶	۱۴/۷	۶/۱۲	۸/۱۹	۷۱/۱	۴/۱
۵	عورت نمایی	۱	۲۳/۱	۳۰/۸	۱۷/۴	۱۰	۷/۱۸	۷۱/۱	۴/۱
۶	بوق های ممتد خیابانی	۲	۲۵/۲	۲۹/۹	۱۶/۸	۱/۱۴	۱/۱۴	۶۲/۱	۴/۱
۷	متلک پراندن	۲	۲۸/۵	۲۷/۹	۱۶/۸	۷/۱۰	۱/۱۶	۵۸/۱	۱/۴
۸	تعقیب کردن	۴	۳۸/۲	۳۲/۱	۵/۱۵	۱/۶	۱/۸	۱۴/۱	۲/۱
۹	روشن و خاموش کردن چراغ های اتومبیل هنگام ایستادن برای تاکسی	۱	۵۳/۲	۲۴/۴	۷/۸	۴/۸	۴/۵	۸۸/.	۱/۱
۱۰	پیشنهاد دوستی	۱	۶۳/۹	۲۰/۱	۷/۴	۶	۴/۵	۶۹/.	۱/۱
۱۱	پیشنهادات یک طرفه جنسی	۳	۷۵/۸	۱۵/۸	۷/۴	۲	۷/۱	۳۸/.	۸۱/.
۱۲	تعرض جنسی	۲	۹۰/۶	۵/۷	۲	۱	۰/۶	۱۶/.	۵۸/.
		کم	۸						

۳/۴۱	متوسط	مقیاس امنیت جنسی (عینی)
۷/۵۰	زیاد	
۴۲/۲	میانگین (دامنه تغییرات ۱-۳)	
۶۳٪	انحراف معیار	

اطلاعات جدول ۳ حاکی از آن است که بیشتر زنان دانشجوی نمونه تحقیق، آزارهای جنسی خفیف‌تر را مانند مواجه شدن با تنه‌ها و تماس‌های تعمدی در تاکسی و پیاده‌رو و آزارهای چشمی تجربه کرده‌اند. این میزان زیاد از فراوانی آزارهای جنسی سبک نشان می‌دهد که در فرهنگ مردانه جامعه به حق امنیت و آسایش زنان در فضاهای عمومی بی‌توجهی زیادی می‌شود و زنان در این فضاها ابژه و هدفی برای ابراز تمنیات جنسی مردان‌اند. این مردان با مزاحمت خود در اماکن عمومی از خفیف‌ترین تا شدیدترین شکل‌ها (تعرض جنسی) سعی دارند اسطوره جاودانگی غریزه شهوانی مردانه را به مثابه امری طبیعی و ذاتی بازنمایی و بازتولید کنند.

این اعمال از میل جنسی مهارناپذیر مردانه نشئت نگرفته است، بلکه بیشتر بازنمای نوعی رفتار خشونت‌آمیز است که با نظام سلطه مردانه و بی‌توجهی به حقوق انسانی زنان مرتبط است. رسانه‌ها مدام بر قدرت و سلطه‌گری مردان صحنه می‌گذارند و رفتار خشونت‌آمیز آنها را نتیجه خوی ذاتاً پرخاشگر امیال جنسی معرفی می‌کنند؛ درحالی‌که این رفتارها شاید کمتر به زیست‌شناسی مردان ارتباط دارد و به نظر می‌رسد بیشتر با ساخت مردانگی در جوامع ما مرتبط باشد. براین‌مبنا، برایان میلر آزار جنسی را عملی در نظر می‌گیرد که قصد سرکوب و تحقیر زنان را دارد و آن را نوعی سلطه‌گری مردانه می‌داند و هیچ تفاوتی بین قربانی زشت یا زیبا، پیر یا جوان، یا تحریک‌کننده و معمولی قاتل نیست (فریدمن، ۱۳۸۱: ۱۰).

ج) رابطه میزان پوشش و امنیت جنسی

همان‌طور که گفتیم، هدف اصلی این تحقیق آزمون رابطه بین نوع پوشش یا میزان پوشیدگی و تجربه آزارهای جنسی زنان و به دنبال آن احساس امنیت آنان بود. رابطه میزان پوشش با امنیت جنسی عینی و ذهنی در جدول ۴ گزارش شده است. همان‌طور که محتوای این جدول نشان می‌دهد، فقط ۱۸ درصد از افرادی که پوشش کمتری دارند تجربه آزارهای جنسی کمی داشته‌اند و از امنیت جنسی زیادی برخوردارند، درحالی‌که این نسبت برای افرادی که پوشیده‌ترند به ۶۶/۷ درصد می‌رسد. بنابراین، داده‌ها نشان داد بین میزان پوشش و امنیت جنسی ارتباط وجود دارد؛ یعنی هرچه فرد پوشیده‌تر باشد کمتر در معرض آزارهای جنسی قرار می‌گیرد. شدت این ارتباط در حد متوسط ارزیابی می‌شود (گامای ۰/۵۲ و تای کندال ۰/۳۲).

با وجود این، پوشیدگی با احساس امنیت جنسی (جنبه ذهنی امنیت) رابطه معناداری نداشت؛ به عبارت دیگر، نوع یا میزان پوشش بدن زنان امنیت جنسی واقعی آنان را بالا می‌برد، اما بر احساس امنیت جنسی یعنی میزان ترس و نگرانی آنان از مواجهه با آزارهای جنسی تأثیری ندارد. یعنی زنان دانشجوی، صرف‌نظر از نوع پوشش و میزان پوشیدگی، از اینکه در فضای عمومی در معرض رفتارهای جنسی آزاردهنده قرارگیرند تقریباً به یک میزان احساس ناامنی می‌کنند.

جدول ۴. رابطه بین میزان پوشش و میزان امنیت جنسی زنان (در بعد عینی و ذهنی)

کل	میزان پوشش	
----	------------	--

		زیاد	متوسط	کم		
میزان امنیت عینی	پایین	۳/۴	۵/۷	۶/۲۸		
	متوسط	۲۹	۵/۵۱	۶/۵۳		
	بالا	۷/۶۶	۴۱	۹/۱۷		
گندال = ۰/۳۱۵ معناداری = ۰/۰۰۰			گاما = ۰/۵۱۶ معناداری = ۰/۰۰۰			
میزان امنیت ذهنی	پایین	۲۱	۷/۱۸	۴/۲۱		
	متوسط	۳/۴۵	۷/۵۹	۳/۶۴		
	بالا	۶/۲۴	۶/۲۱	۳/۱۴		
جمع	درصد	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰		
	فراوانی	۱۳۸	۱۳۴	۲۸		
گندال = ۰/۰۲۹ معناداری = ۵۹۰/۰			گاما = ۰/۰۴۹ معناداری = ۵۹۰/۰			

د) متغیرهای تأثیرگذار دیگر بر امنیت جنسی

از دیگر متغیرهای تأثیرگذار بر امنیت زنان دین‌داری است. داده‌ها نشان داد بین دین‌داری و میزان پوشش و به‌دنبال آن میزان امنیت جنسی زنان رابطه وجود دارد؛ به این معنا که هر قدر فرد دین‌دارتر باشد، پوششی کامل‌تر و به‌دنبال آن امنیت جنسی بیشتری دارد.

دیگر متغیر تأثیرگذار بر امنیت جنسی زنان میزان حضور در فضاهای عمومی است. اطلاعات تحقیق نشان داد هر چه میزان حضور در عرصه عمومی بیشتر باشد، میانگین امنیت افراد پایین‌تر می‌آید؛ یعنی زنان با حضور گسترده‌تر در جامعه در معرض آزارهای جنسی بیشتر و در نتیجه امنیت جنسی کمتری قرار دارند. اما میزان حضور فرد خارج از خانه بر احساس امنیت جنسی (بعد ذهنی امنیت) او تأثیری ندارد.

ممکن است اختلاف ظاهری نتایج یادشده به این دلیل باشد که زمانی که زنان در فضاهای عمومی جامعه حضور پیدا می‌کنند، در مقایسه با وضعیتی که در خانه استقرار دارند، به‌طور عینی و عملی بیشتر در معرض ناامنی قرار می‌گیرند. اما اینکه حضور زنان در جامعه با احساس ایمن بودن آنان رابطه معنادار ندارد، شاید به این دلیل باشد که زنان همواره دچار میزانی از احساس ناامنی هستند؛ حتی اگر در عمل آسیبی به آنها وارد نشود؛ گویی احساس ناامنی به بخشی از خرده‌فرهنگ زنانه تبدیل شده است. در واقع، این اختلاف می‌تواند ناشی از تفاوت بین ذهنیت و عینیت باشد. البته در برخی آثار پژوهشی نیز خلاف این یافته به

دست آمده است؛ برای مثال اطلاعات زنجانی‌زاده (۱۳۸۷) نشان داده است که حضور زنان در جامعه بر احساس امنیت آنها تأثیر مثبت دارد. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه احساس ناامنی زنان از منابع متنوعی سرچشمه می‌گیرد، لازم است این پدیده به‌واسطه پژوهش‌های متعدد بیشتر بررسی شود.

از طرفی، یافته‌های تحقیق نشان داد که امنیت جنسی و احساس امنیت جنسی کسانی که یکی از اطرافیان‌شان تحت آزار قرار گرفته کمتر از افرادی است که چنین تجربه‌ای نداشته‌اند. در واقع، اطرافیان فرد با انعکاس خبر مربوط به جرایم، چگونگی قضاوت و داوری آنان را درباره جرم سازمان می‌بخشند. ارتباط با قربانیان جرایم و نیز مشابهت جنسی، سنی و موقعیتی با فرد قربانی و قرار گرفتن در وضعیت مشابه قربانیان جرایم در افزایش ناامنی و احساس ترس در فرد مؤثر است.

بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی و میزان پوشش رابطه‌ای منفی برقرار است؛ یعنی هر چه فرد از پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالاتری برخوردار باشد، پوشش ضعیف‌تری دارد. در طبقات مرفه، به دلیل نوع خرده‌فرهنگ خاصشان، زنان کمتر به رعایت پوشش اهمیت می‌دهند و از این رو تجربه مزاحمت شدت پیدا می‌کند. بنابراین، می‌توان گفت میزان پوشیدگی زنان در کاهش مزاحمت‌های جنسی مؤثر است. در واقع، پایگاه اقتصادی و اجتماعی از طریق نوع پوشش با بعد عینی و عملی امنیت ارتباط پیدا می‌کند. اما پایگاه اقتصادی - اجتماعی با بعد ذهنی احساس امنیت جنسی فاقد ارتباطی معنادار است. به رغم آنکه تعلق زنان به پایگاه‌های اقتصادی - اجتماعی بالاتر دست‌یابی آنها را به سرمایه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی شدت می‌بخشد، این وضعیت بر احساس نگرانی فرد تأثیری نخواهد داشت. در واقع، زنان در هر پایگاه اقتصادی و اجتماعی که باشند از مواجهه با آزارهای جنسی در هراس هستند.

در این تحقیق رابطه بین سن افراد با هیچ‌کدام از متغیرهای امنیت جنسی و نوع پوشش معنادار نبوده است. البته باید گفت در نمونه دانشجویی نوسان درخور ملاحظه‌ای وجود ندارد. در نتیجه ممکن است این رابطه در دامنه سنی متفاوت‌تر به شکل دیگری باشد.

همانند سن، دیگر متغیرهای فردی مثل وضع تأهل، پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده، وضع رفاهی محل سکونت، مقطع تحصیلی (کارشناسی، ارشد و دکتری) و رشته تحصیلی هم با امنیت جنسی ارتباطی نداشتند. این یافته نشان می‌دهد که زنان جوان، صرف‌نظر از تفاوت‌های اجتماعی‌شان، به میزان مشابهی از ناامنی جنسی رنج می‌برند.

ه) نگرش به مقصرپنداری زنان در بزه‌دیدگی جنسی

اما پرسش بعدی درباره نگرش و تلقی زنان از رابطه پوشش و بزه‌دیدگی جنسی است. به عبارت دیگر، سؤال این است که آیا زنان از حیث میزان و نوع پوشش و آرایش خود در اماکن عمومی، خود را در بزه‌دیدگی جنسی خودشان مقصر می‌پندارند یا خیر. یافته‌های تحقیق که در جدول ۴ آمده است نشان می‌دهد که بیشتر زنان نگرش مثبتی به این رابطه دارند؛ یعنی از دیدگاه آنان نیز پوشش بیشتر باعث افزایش امنیت جنسی می‌شود. باین‌حال، از حیث گویه‌های مقصرپنداری، با آنکه نسبت زنانی که هم‌جنسان خود را مقصر می‌دانند قدری بیشتر است، در مجموع می‌توان گفت که از این نظر پاسخگویان تقریباً به دو نیمه مخالف و موافق تقسیم شده‌اند. شاخص مقصرپنداری، که از مجموع نمره‌های این گویه‌ها به دست آمده است، نشان می‌دهد که نزدیک یک‌پنجم (۱۹/۳ درصد) پاسخگویان در حد زیادی با آن موافق‌اند و همین میزان (۱۹ درصد) موافقت کمی با آن دارند و غالب آنها (۶۲ درصد) در حد متوسطی با آن موافق هستند.

این یافته‌ها با یافته‌های تحقیق حسین‌زاده (۱۳۸۷) هماهنگ است که نشان می‌دهد برخی زنان معتقدند پوشش در کاهش مزاحمت‌های جنسی علیه آنها تأثیر دارد؛ برخی نیز چنین دیدگاهی نداشتند و معتقد بودند با هر نوع پوششی هدف آزار قرار گرفته‌اند؛ اما عده‌ای نیز خاطرنشان کردند پوشش تأثیری بر میزان آزارهای جنسی ندارد، اما نوع آن را متفاوت می‌کند.

جدول ۵. گویه‌های نگرش به پوشش و امنیت جنسی (تعداد ۳۰۰ نفر)

ردیف	عبارت‌های زیر به موضوع پوشش، جرم و احساس امنیت می‌پردازد. شما درباره این عبارت‌ها چه نظری دارید؟	بلخ (ن)	درصد طبقات پاسخ معتبر				آماره‌ها	
			کلا مخالف	مخالف و قبی	کلا و قبی	میانگین		
۱	حضور زن با ظواهر نامناسب در جمله موجب وقوع جرم جنسی شد.	۴	۱۰۵	۱۷۶	۴۲۲	۲۹۷	۹۱۲	۹۴۶
۲	پوشش لایح به آسترک خاطر و احساس امنیت زن می‌شود.	۱	۷۷	۱۶	۴۲۵	۳۳۸	۰۲۳	۸۹۶
۳	رنگ خونی زن با پوشش نامناسب خود او را از آزار و مزاحمت می‌کند بهانه‌ای برای طعنه‌ها و آزار و مزاحمت است.	۰	۱۸۳	۴۰۳	۳۰	۱۱۳	۳۴۲	۸۹۰
۴	اگر زن حجاب لایح را رعایت کند دیگر نگاه آزار و مزاحمتی نمی‌گیند.	۶	۷۸	۲۲۸	۴۰۸	۳۲۹	۹۲۲	۸۹۶
۵	و در این خصوص خویشتن را بازنمایی اینک زن را محدود کند.	۴	۱۷۲	۳۷۲	۳۱۴	۲۸۴	۴۳۲	۹۳۶
۶	هرچه ارتباط زن با و دامنه کمز باشد از امنیت بیشتری برخوردار خواهد بود.	۴	۱۰۸	۲۸۴	۳۷۸	۲۳	۷۲۲	۹۳۶
۷	مقرر دانستن زن در آزارها جنسی که با او می‌شود منعکس کننده جمله و فلا رله.	۰	۱۸	۳۱۷	۳۲۳	۱۸	۵۰۲	۹۸۶
۸	عز که حجاب را رعایت نمی‌کند نباید توقع داشته باشد نگاه آزار و مزاحمتی در رنگی د.	۴	۱۶	۳۰۴	۳۳۴	۳۸۹	۵۵۲	۹۸۶
۹	نظارت بر پوشش و اختلال تحریک نمی‌دهد در لایح عمومی ظاهر می‌شوند مقرر طبع در آزار و مزاحمت خود هستند.	۰	۱۶	۲۷	۳۴	۳۲۲	۴۲	۱
شاخص مقصرانگاری زنان		کم	۱۹					
		متوسط	۷۶					
		زیاد	۳۸۹					
		میانگین دلفه تغلیت ۴	۲					
		نحوه معیار	۴۶					

رابطه متغیر مقصربنداری با متغیرهای امنیت جنسی عینی و ذهنی، میزان پوشش، دین‌داری و پایگاه اقتصادی - اجتماعی هم‌آزمون شد. رابطه همبستگی این متغیرها در جدول ۶ نشان می‌دهد که امنیت جنسی با مقصربنداری رابطه مستقیم متوسطی

دارد (۰/۳۷)؛ یعنی زنانی که کمتر تجربه آزار جنسی داشته‌اند بیش از زنانی که چنین تجربه‌ای داشته‌اند، زنان را در بزه‌دیدگی جنسی مقصر می‌دانند. احساس امنیت جنسی (بعد ذهنی امنیت) با مقصرپنداری رابطه‌ای نداشت. قوی‌ترین رابطه (۰/۶۰) مربوط به میزان پوشش و دین‌داری بود؛ یعنی زنانی که در فضای عمومی به شکل پوشیده‌تری ظاهر می‌شوند و پایبندی دینی بیشتری دارند بیش از دیگران، هم‌جنسان خود را در بزه‌دیدگی جنسی‌شان مقصر می‌دانند. پایگاه اقتصادی - اجتماعی اما رابطه منفی ضعیفی (۰/۱۳-) با مقصرپنداری داشت. افرادی که به پایگاه‌های بالاتر تعلق دارند زنان را در بزه‌دیدگی جنسی کمتر مقصر می‌شمارند. به این ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت همان‌طور که در مغرب‌زمین دیدگاه آسیب‌سازی آسیب‌دیده و مقصرپنداری بزه‌دیدگان و قربانیان خشونت جنسی، بخشی از ایدئولوژی سنت‌گرایان و محافظه‌کاران است، یافته‌های این تحقیق هم نشان می‌دهد که در ایران نیز مقصردانستن زنان در خشونت جنسی که با آن مواجه می‌شوند در بین گروه‌ها و اقشار سنت‌گرا و محافظه‌کار بیشتر دیده می‌شود.

جدول ۶. رابطه مقصرپنداری زنان با متغیرهای اجتماعی دیگر

متغیر	آماره	مقصرپنداری زنان	تعداد (n)
امنیت جنسی زنان (در بعد عینی)	r	۰/۳۷	۳۰۰
	sig	۰/۰۰۰	
احساس امنیت جنسی زنان (در بعد ذهنی)	r	۰/۰۵۳	۳۰۰
	sig	۰/۳۶۱	
میزان پوشش	r	۰/۶۰	۳۰۰
	sig	۰/۰۰۰	
دین‌داری	r	۰/۶۰	۳۰۰
	sig	۰/۰۰۰	
پایگاه اقتصادی - اجتماعی	r	-۰/۱۳۲	۳۰۰
	sig	۰/۰۲	

نتیجه‌گیری

این مقاله در پی آزمون دلالت‌های نظریه آسیب‌سازی آسیب‌دیده و نقش بزه‌دیده در بزه‌دیدگی خود در موضوع بزه‌دیدگی جنسی زنان بود. به این منظور، رابطه میزان پوشش نمونه‌ای از زنان دانشجوی با بزه‌دیدگی جنسی یا امنیت جنسی آنان در نمونه دانشگاهی خاصی آزمون شد. یافته‌های تحقیق نشان داد زنانی که در فضاهای عمومی پوشش بیشتری دارند کمتر قربانی خشونت‌های جنسی می‌شوند و از امنیت بیشتری برخوردارند. این یافته مؤید نظریه پشتیبان تحقیق است و بر این واقعیت دلالت دارد که زنانی که پوشش و آرایش آنها توجه مردان را جلب نمی‌کند، در مجموع از امنیت جنسی بیشتری برخوردارند.

با وجود این، احساس امنیت جنسی با نوع پوشش رابطه‌ای نداشت و همه زنان جوان دانشجوی نمونه تحقیق با هر نوع پوششی به یک میزان نگران مواجه شدن با آزارهای جنسی در فضاهای عمومی بودند. در نتیجه، ذهنیت زنان که متأثر از فضای اجتماعی

و فرهنگی جامعه و تجربه زیسته آنان در مواجهه با مردان در فضای عمومی است، بدن زنانه را، صرف‌نظر از نوع پوشش آن، بالقوه به سوژه رفتارهای جنسی نابهنجار همه یا برخی از مردان تبدیل می‌کند و فضاهای عمومی را برای زن ناامن می‌سازد. این واقعیت با یافته توصیفی مربوط به مواجهه زنان پاسخگو با خشونت‌های جنسی سبک در فضای عمومی تأیید می‌شود؛ به طوری که حدود ۹۰ درصد پاسخگویان در طول یک‌سال دست‌کم یک‌بار با رفتارهایی مثل تنه‌زدن و تماس‌های تعمدی و نیز آزارهای چشمی مواجه شده‌اند. حدود سه‌چهارم (۷۵ درصد) آنان دست‌کم یک‌بار با رفتارهایی مثل عورت‌نمایی و متلک‌گویی روبه‌رو شده‌اند. این میزان زیاد از خشونت جنسی (هرچند نوع آن سبک است) باعث شده زنان جوان، حتی آنان که ساده‌تر و پوشیده‌ترند، گرفتار ترس از بزه‌دیدگی جنسی باشند.

این میزان از خشونت جنسی در فضاهای عمومی و به تبع آن احساس ناامنی و ترس زنان از فضاهای عمومی، پدیده‌ای است که باید به صورت همه‌جانبه تحت مطالعه و تحلیل و تبیین قرار گیرد. تجربه اقدامات انتظامی سال‌های گذشته نشان می‌دهد که توسل به راه‌حل‌های کلیشه‌ای مقصرپنداری قربانیان (زنان) و صرفاً درخواست از آنان برای پوشیدگی بیشتر مشکل را حل نمی‌کند؛ زیرا با وجود گستردگی مواجهه با این تجربه‌های ناخوشایند، این تجربه عمومی زنانه است، هرچند فراوانی آن برای زنان کمترپوشیده بیشتر است. به نظر می‌رسد تا زمانی که موضوع رعایت حقوق انسانی افراد، صرف‌نظر از جنسیت و دیگر ممیزه‌های اجتماعی، در جامعه و فرهنگ ما نهادینه نشود و از طریق نظام‌های جامعه‌پذیری در ذهن و ضمیر افراد (و در اینجا مردان) وارد نشود، شماری از مردان به خود اجازه می‌دهند تا در فضاهای عمومی حریم امن زنان را نقض کنند.

موضوع نقش زنان بزه‌دیده در بزه‌دیدگی خود، که با یافته‌های این مقاله و پژوهش‌های پیشین تأیید شده است، درعین اینکه واقعیتی تجربی است، با دیدگاه‌های ایدئولوژیک هم بسیار آمیخته است. همان‌طور که پیشتر اشاره شد، دیدگاه آسیب‌سازی بزه‌دیده، که برخی قربانیان را در بزه‌دیدگی خود مقصر می‌داند، با نظریه‌های جرم‌شناسی راست‌نو و نومحافظه‌کار در مغرب‌زمین پیوند خورده است و دیدگاه‌های فمینیستی و چپ‌گرا و منتقد به شدت به آن انتقاد کرده‌اند.

یافته‌های این مقاله هم حاکی از این است که در سطح نمونه تحقیق زنان دارای پایبندی دینی و پوشش قوی‌تر، بیش‌از افراد گروه مقابل، زنان را در بزه‌دیدگی جنسی مقصر می‌پنداشتند (ضریب همبستگی ۰/۶۰) و برعکس، زنان دارای پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالاتر زنان را کمتر مقصر می‌دانستند.

بنابراین، راه‌حلی که از تأکید بر رابطه رعایت پوشش با امنیت جنسی نشئت گرفته‌اند، مانند رعایت پوشیدگی بیشتر و توصیه به حضور حداقلی زنان در فضاهای عمومی، ازجانب زنانی که به حقوق خود آگاه شده‌اند، کمتر پذیرفته خواهد شد؛ زیرا این قبیل راه‌حل‌ها با توجه به محدودیت‌هایی که ممکن است برای زنان ایجاد کند، نقش ساختارهای فرهنگی تبعیض‌آمیز مردسالار و آزادی عمل مردانه را نادیده می‌گیرد. مادام‌که زن جنس دوم و موجود کهنتر در نظر گرفته شود و استیلاي مردانه بر او ترویج شود، جامعه با ایجاد اختلال در امنیت زنان اغلب با تساهل و مدارا برخورد می‌کند. بنابراین، یکی از مؤثرترین راه‌های کاهش ناامنی زنان اصلاح نگرش‌های فرهنگی است.

در نتیجه، موضع‌گیری درمقابل این موضوع (نقش زنان در بزه‌دیدگی جنسی خود) فقط با مطالعات علمی تعیین نمی‌شود و همچنان عرصه مناقشه‌های عقیدتی و ایدئولوژیک خواهد بود. با وجود این، با توجه به یافته‌های علمی و براساس نوعی مصلحت‌اندیشی عملی می‌توان انتظار داشت که تا تغییر ساختارهای فرهنگی مردسالار و نهادینه‌شدن حق کرامت و امنیت انسان، اعم از مرد و زن، و وضع و اجرای مؤثر قوانین مربوط به مجازات ناقضان این حق (که سطوح مختلف آزار جنسی از مصادیق بارز نقض

این حق است)، پوشیدگی بیشتر زنان باعث می‌شود آنان در فضاهای عمومی آزار جنسی کمتری ببینند و از امنیت جنسی بیشتری برخوردار باشند. در کنار این عوامل می‌توان به اهمیت ارتقای مهارت‌های زنان در حفاظت از خود اشاره کرد. اگر کسب این قبیل مهارت‌ها که بخشی از مهارت‌های عمومی زندگی است در دستور کار آموزش و پرورش و رسانه‌های جمعی قرار گیرد، زنان بیشتر و بهتر می‌توانند حریم شخصی خود را محفوظ دارند. این تحقیق مانند هر اثر پژوهشی دیگر با محدودیت‌های خاص خود مواجه بوده است. از جمله آنکه انتخاب نمونه‌ای دانشجویی، آن هم فقط از یک دانشگاه خاص و نه کل دانشگاه‌های کشور، میزان تعمیم‌پذیری نتایج را محدود می‌کند. پژوهش‌های بعدی با جمعیت‌های متنوع‌تر و پایگاهی و با روش‌های کمی و کیفی می‌توانند تصویری جامع‌تر از عوامل تأثیرگذار بر امنیت زنان ارائه کنند.

منابع

الف) فارسی

- اعزازی، شهلا (۱۳۸۳) «ساختار جامعه و خشونت علیه زنان»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال چهارم، شماره ۱۴: ۴۷-۸۴.
- حسین‌زاده، سیما (۱۳۸۷) مزاحمت جنسی: تجربه زنان تهرانی در اماکن عمومی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد مطالعات فرهنگی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- خادمی، علی (۱۳۸۷) بررسی عوامل مؤثر بر احساس امنیت اجتماعی (مطالعه موردی: جوانان شهر تهران)، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد پژوهشگری، دانشگاه تهران.
- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۴) *بزه‌دیده‌شناسی حمایتی*، تهران: دادگستر.
- زنجانی‌زاده، هما (۱۳۸۷) «زنان و امنیت شهری»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، شماره ۳ و ۴: ۶۰۱-۶۲۵.
- سراج‌زاده، سیدحسین و اشرف گیلانی (۱۳۸۹) «بی‌سازمانی اجتماعی و ترس از جرم (مطالعه مقایسه‌ای مناطق ۳ و ۱۲ شهر تهران)»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال دهم، شماره ۳۴: ۲۲۳-۲۴۴.
- سعیدی، مریم (۱۳۸۷) عوامل عدم رعایت پوشش شرعی و راه‌های برون‌رفت آن با تکیه بر آیات و روایات، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء.
- سلیمی، علی و محمد داوری (۱۳۸۰) *مجموعه مطالعات کجروی و کنترل اجتماعی*، کتاب اول، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- صادقی فسایی، سهیلا و زهرا میرحسینی (۱۳۸۸) «تحلیل جامعه‌شناختی ترس از جرم در میان زنان شهر تهران»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۱۷ (۳۶): ۱۲۵-۱۵۲.
- صبور اردوبادی، احمد (۱۳۶۷) *آیین بهزیستی اسلام*، جلد ۴، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- صفار دستگردی، مهدی (۱۳۸۲) «بدحجابی در نگرش جامعه‌شناسی»، *فصلنامه شورای فرهنگی - اجتماعی زنان*، سال ششم، شماره ۲۲: ۹۱-۱۰۵.
- علیخواه، فردین و مریم نجیبی (۱۳۸۵) «زنان و ترس از جرم در فضاهای شهری»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، شماره ۲۷: ۱۳۱-۱۰۹.

- فتاح، عزت (۱۳۸۴) «هم‌پوشانی اعمال عدالت با تشفی خاطر قربانی»، در: مارک هنریم و نیکل مالچ: جرم، بزه‌دیدگان و عدالت: مقالاتی در مورد اصول و رویه، ترجمه امیر سماواتی پیروز، تهران: خلیلیان.
- فریدمن، جین (۱۳۸۱) فمینیسم، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: آشتیان.
- گودرزی، محمدرضا (۱۳۷۹) «بزه‌دیده‌شناسی: پیدایش، تحول در دیدگاه‌های نوین»، نشریه امنیت، سال چهارم، شماره ۱۷ و ۱۸: ۸۰-۱۰۳.
- لپز، ژرار و ژینا فیلیزولا (۱۳۷۹) بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، ترجمه روح‌الدین کردعلیوند و احمد محمدی، تهران: مجتمع علمی - فرهنگی مجد.
- مرتضوی، نسرین (۱۳۷۶) جایگاه زنان بزه‌دیده در قلمرو سیاست جنایی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، مجتمع آموزش عالی قم.

ب) غیر فارسی

- Crank, John and Andrew Giacomazzi (2003) "Fear of Crime in Nonurban Setting", *Journal of Criminal Justice*, 31 (3): 249:263.
- Fattah, Ezzat A. (1991) *Understanding Criminal Victimization: An Introduction to Theoretical Victimology*, Canada: Prentice-Hall Publications.
- Fattah, Ezzat A. (2000) "Victimology: Past, Present and Future", *Criminology*, 33 (1): 17-41.
- Farrall, Stephen et al (2007) "Theorizing the Fear of Crime: The Cultural and Social Significance of Insecurities about Crime", Working Paperes, 5, Kale, England: Institute of Law, Politics and Justice.
- Keane, Carl (1995) "Victimization and Fear", *Canadian Journal of Criminology*, 37 (3): 431-455.
- Van Hentig, Hans (1941) "Remarks on the Interaction of the Perpetrator and Victim", *Journal of Criminal Law and Criminology*, 31: 303-309.
- Warr, Mark (1984) "Fear of Victimization: Why Are Women and Elderly more Affaid?", *Social Science Quarterly*, 65: 681-702.